

Research Paper

doi 10.22059/JHSS.2023.349837.473599

## Rereading the intertextual relationship between the local history of Gilan and sovereignty in the social-Shia history of the Safavid era

Zahra-Sadat Keshavarz<sup>1</sup>, Asghar Montazerolghaem<sup>2</sup>

1. Corresponding author, Postdoctoral researcher of Iran national science foundation (INSF) and Isfahan University, Iran. E-Mail: [z.keshavarz@theo.ui.ac.ir](mailto:z.keshavarz@theo.ui.ac.ir)
2. Professor of History Department, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran. E-Mail: [montazer@ltr.ui.ac.ir](mailto:montazer@ltr.ui.ac.ir)

### Article Info.

Received: 2022/10/13

Accepted: 2023/01/07

#### Keywords:

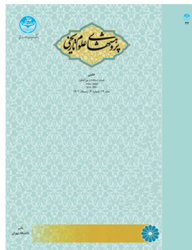
*Intertextuality, sovereignty, social history, local history, Safavid.*

### Abstract

The texts, in addition to being historical sources, deserve attention as texts that show the types of historians' approaches to society and governance and it is based on this kind of look at historical texts that the historian can provide platforms for understanding the impact these texts create on our understanding of history. By referencing the concept of intertextuality in the theory of Julia Kristeva and Sigmon Freud, this article aims to put the historical-Shia text of Gilan and Dilmestan Marashi's book in contact with the text of governance and society of the time, to turn the interaction between these texts as an intertextual matter into a basis for extracting the types of these relationships in the Safavid era. The main research question is what are the signs of intertextual relations between local history and governance? And how can these relations open an approach to understanding social history? The main hypothesis of the research is the existence of multiple relationships between the aforementioned historical text and the text of Al-e-Kia government and the society of the time, which was done at the level of data collection with the documentary method and at the analytical level with the theoretical reference method. The findings of the research by considering the three relationships of reproduction, sublimation and critical relationship between the historical text of Gilan and Dilmistan and the text of the government and society, show that local chronicles have also determined the type of relationship with the social text in terms of the type of relationship between their text and the governance text; Because when the type of this relationship with the governance text was sublimation and reproduction, the relationship with the social text was obstructed or biased in favor of governance and only when the type of this relationship has been critical, the relationship with the social context has been established and social rights and considerations have been highlighted in front of the official institution of power. This article is taken from the post-doctoral project in MOU contract between Iran National Science Foundation (INSF) and the University of Isfahan with the title "Reflection of the social history of Imami Shiites of Iran in the local chronicles of the Safavid era".

**How To Cite:** Keshavarz, Z. S., & Montazerolghaem, A. (2023). Rereading the intertextual relationship between the local history of Gilan and sovereignty in the social-Shia history of the Safavid era. *Journal of Historical Sciences Studies*, 14(4), 85-107.

**Publisher:** University of Tehran Press.



# فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱. شماره پیاپی ۳۲



مقاله علمی-پژوهشی

## بازخوانی رابطه بینامتنی تاریخ محلی گیلان و حاکمیت در تاریخ اجتماعی - شیعی عصر صفویه

زهرا سادات کشاورز<sup>۱\*</sup>، اصغر منتظرالقائم<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول. پژوهشگر پسادکتری صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور و دانشگاه اصفهان، ایران. رایانامه: [z.keshavarz@theo.ui.ac.ir](mailto:z.keshavarz@theo.ui.ac.ir)

۲. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: [montazer@ltr.ui.ac.ir](mailto:montazer@ltr.ui.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱	<p>متون علاوه بر اینکه منابعی تاریخی‌اند شایسته توجه در مقام متونی هستند که گویای نوع رویکردهای مورخان به جامعه و حاکمیت است و براساس همین نوع نگاه به متون تاریخی است که مورخ می‌تواند بسترهایی برای فهم تأثیری که این متون در برداشت ما از تاریخ ایجاد می‌کنند فراهم نماید. این مقاله درصدد است با مرجع قرار دادن مفهوم بینامتنیت در تئوری ژولیا کریستوا و زیگمون فروید، متن تاریخی-شیعی کتاب گیلان و دیلمستان مرعشی را در تعاطی با متن حاکمیت و جامعه وقت قرار دهد تا بر هم کنش میان این متون در مقام امری بینامتنی را به مبنایی برای استخراج انواع این روابط در عصر صفویه بدل نماید. سؤال اصلی پژوهش آن است که سنخ‌های روابط بینامتنی تاریخ محلی و حاکمیت کدام هستند؟ و چگونه این روابط می‌توانند رویکردی به فهم تاریخ اجتماعی بگشایند؟ فرضیه اصلی پژوهش وجود روابط متعدد میان متن تاریخی یادشده و متن حاکمیت آل کیا و جامعه وقت می‌باشد که در سطح جمع‌آوری داده‌ها با روش اسنادی و در سطح تحلیلی با روش ارجاع نظری صورت پذیرفته است. یافته‌های تحقیق با احصاء سه رابطه بازتولیدی، تصعیدی و انتقادی نشان می‌دهد تواریخ محلی از ناحیه نوع رابطه متن خود با متن حکمرانی، نوع رابطه با متن اجتماعی را نیز رقم زده‌اند. آنگاه که نوع این رابطه با متن حکمرانی، بازتولیدی و تصعیدی بوده است، رابطه با متن اجتماعی، اسنادی بوده یا به نفع حاکمیت سوگیری کرده است و آنگاه که نوع این رابطه انتقادی بوده است، حقوق و ملاحظات اجتماعی در برابر نهاد رسمی قدرت، برجسته شده است.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷	
واژه‌های کلیدی: بینامتنیت، حاکمیت، تاریخ اجتماعی، تاریخ محلی، صفویه.	

استناد به این مقاله: کشاورز، زهرا سادات؛ منتظرالقائم، اصغر (۱۴۰۱). بازخوانی رابطه بینامتنی تاریخ محلی گیلان و حاکمیت در تاریخ اجتماعی-شیعی عصر صفویه.

فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۴(۱)، ۸۵-۱۰۷.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

آثار تاریخی، از جمله تواریخ، مواد خام مورد نیاز پژوهشگران را برای تدوین تاریخ اجتماعی در اختیار آنان قرار می‌دهند. یکی از این نوع آثار، تواریخ محلی است که نگارنده سعی در تحلیل و بررسی محتوای چندمورد از آن را دارد. مدخل خوردن امور به یکدیگر، در مقام روابط میان متون نوشتاری و غیرنوشتاری، ناظر بر نقش‌هایی است که این متون نسبت به یکدیگر اجرا می‌کنند. هر امری در مقام یک متن همواره قابلیت تاویل و تفسیر را فرا روی کسی که به آن متن می‌نگرد قرار می‌دهد و اگر امور به مثابه متن در نظر گرفته شوند می‌توان به باز شدن درجه‌هایی متفاوت از فهم آن امور امیدوار بود. یکی از رویکردهای پست‌مدرن در قبال امور، تلقی متن‌گون از آنهاست که موجبات تفسیرپذیری آن را فراهم می‌کند. دریدا به‌عنوان یکی از فیلسوفان گفتمان پست‌مدرن حتی فلسفه را متنی ادبی معرفی می‌کند تا از این طریق، به همان نسبت که اقدام به بازگرداندن متن نوشتاری می‌شود و روابط میان یک متن نوشتاری با متن نوشتاری دیگر مورد بازبینی قرار می‌گیرد، بتوان متون غیرنوشتاری از جمله حکمرانی را به مثابه متن در نظر گرفت تا از این طریق مقدمات فهم روابط میان یک متن نوشتاری با متون نوشتاری، و همچنین فهم روابط میان یک متن نوشتاری (متون تاریخی) با متون غیرنوشتاری همچون حاکمیت، فراهم گردد. در رویکردهای تاریخی به متون تواریخ، عموماً بر متن تاریخی به خودی خود تمرکز شده و یا در بالاترین سطح، به رابطه آن متن با یک متن نوشتاری دیگر توجه شده است اما همانطور که گفته شد اگر سایر امور از جمله حکمرانی، به منزله یک متن در نظر گرفته شود آنگاه قادر خواهیم بود که رابطه این متن با متن تواریخی را مورد بررسی قرار دهیم.

متن نوشتاری یا متن تاریخی موردنظر در این پژوهش تاریخ محلی گیلان و به طور اخص تاریخ گیلان و دیلمستان تألیف ظهیرالدین مرعشی است که ناظر بر حوادث و رویدادهای سال‌های ۷۶۳ تا ۸۹۴ ه‍.ق می‌باشد. حوزه موضوعی تاریخ گیلان و دیلمستان، بیه پیش یا شرق گیلان بوده است. پرسش اصلی پژوهش این است که سنخ‌های روابط بینامتنی تاریخ محلی و حاکمیت کدام هستند؟ و چگونه این روابط می‌توانند رویکردی به فهم تاریخ اجتماعی بگشایند؟ پژوهش حاضر بر این فرضیه تمرکز کرده است که روابط متعددی اعم از رابطه بازتولیدی، تضعیدی و انتقادی میان متن تاریخی گیلان و دیلمستان مرعشی و متن حاکمیت آل کیا و جامعه وقت وجود دارد.

این مقاله درصدد است، بنابر ترتیب و توالی مشخصی، ابتدا انواع روابط میان مضامین برخی متون تاریخی با تصمیمات حاکمیت محلی یا ملی را با توجه به یک چارچوب مفهومی در جهت عبور از تاریخ سیاسی به تاریخ اجتماعی استخراج نماید. در گام بعدی این امر را در مقام رابطه میان متن تاریخی با متن حاکمیت ببیند تا از این طریق امکان ارائه تفسیری از چرایی این نوع از روابط فراهم

شود. به عبارتی نویسنده در نوشتار حاضر سعی دارد تا روشن سازد نوع بیان و بازنمایی وقایع اجتماعی و تصمیمات حکومت توسط مورخ تا چه حد مبتنی بر خواست و اراده و میل حکمرانان و تا چه حد مبتنی بر وضعیت و ملاحظات عموم اجتماع بوده است.

روش تحقیق در این پژوهش در سه سطح قابل تفکیک می‌باشد. در سطح جمع‌آوری اطلاعات از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و در سطح ثانوی از رویکرد تحلیلی و با ارجاع نظری، سنخ‌بندی صورت گرفته است. همچنین در سطح استراتژی نیز بازخوانی تاریخ اجتماعی از طریق استخراج نوع رابطه تاریخ محلی یاد شده با متن حکمرانی، انجام شده است.

### پیشینه پژوهش

این موضوع پیشینه تحقیق<sup>۱</sup> قابل توجهی ندارد و پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. هرچند تحقیقاتی از چند کتاب، پایان‌نامه و مقاله درباره تاریخ گیلان عصر صفوی دیده می‌شود که از آن جمله: فریدون شایسته (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه کتاب «تاریخ گیلان» عبدالفتاح فومنی در مطالعات دوره صفوی»، تاریخ گیلان را در خصوص بیان شورش‌ها و جنبش‌های گیلان با روش مقایسه‌ای مورد بررسی قرار داده است. عبدالرحمان عمادی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «تاریخ گیلان و دیلمستان» با تمرکز بر ابعاد اجتماعی این اثر به بررسی اصطلاحات و واژگان محلی آن و همچنین آداب و رسوم مندرج در آن پرداخته است. یدالله ارسلانی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به تاریخ گیلان و دیلمستان» با روش تحلیل محتوا به بررسی برخی از جنبه‌های این کتاب مبادرت ورزیده است. زهرا احمدی و زهرا حسن‌مصفا (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم هجری با تکیه بر روش و بینش مورخان» با مبنا قراردادن رویکرد سیاسی مورخان، روش و بینش تاریخ‌نگاری آنها را در سه کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی، تاریخ خانی لاهیجی و تاریخ گیلان فومنی مقایسه کرده‌اند. قدیر نجف‌زاده (۱۳۹۳) در مقاله با عنوان «بازتاب گرایش‌های اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در منابع محلی گیلان در عصر صفوی» براساس مقایسه منابع محلی گیلان، تأثیر تحولات مختلف گیلان بر زندگی مردم را بررسی کرده است. در زمینه تواریخ محلی جدای از پژوهش‌های داخلی، در مجله

<sup>۱</sup> بنا بر توصیه جان دبلیو کرسول (John W. Creswell) در بخش مطالعه پیشینه از شیوه قیفی برای معرفی پیشینه استفاده شده است؛ زیرا «کرسول درباره معیار انتخاب تحقیقات صورت گرفته برای بررسی در بخش پیشینه، محدود شدن محقق به انتخاب تحقیقاتی که مستقیماً مرتبط با کلیدواژه‌های اصلی می‌باشند را رد می‌کند» (خسروی و معمار، ۱۴۰۰: ۱۲۲). به همین دلیل برخی از مطالعاتی که به تعبیر کرسول؛ «چارچوب‌هایی را برای تفکر درباره عناوین مطالعه (frameworks for thinking about topics) فراهم می‌آورند» (کرسول، ۲۰۱۴: ۴۱) را نیز مورد مطالعه قرار داده است.

«Studies Iranian» شماره‌های اول و دوم در سال ۲۰۰۰ میلادی مقالاتی به زبان انگلیسی درباره تواریخ محلی ایران از چارلز ملویل، ادموند باسورث، کریستوفر ورنر، جولی اسکات میشمی، جورج پل و پروین پورشریعی درباره تواریخ محلی ایران: چشم‌اندازی به شعبه‌های ادبیات تاریخی، تاریخ محلی سیستان، مازندران، بیهق، هرات و اصفهان چاپ شده است. در هیچ‌یک از این آثار، رابطه بینامتنی تاریخ محلی و حاکمیت در تاریخ اجتماعی تواریخ محلی عصر صفویه از نقطه نظر متن یاد شده به‌عنوان سوژه‌ای مستقل در نظر گرفته نشده است.

### چارچوب نظری

در رویکردی پارادایمی و با اتکاء به فلسفه قاره‌ای که مبتنی بر هرمنوتیک و تفسیر می‌باشد جهان به مثابه متن در نظر گرفته می‌شود و هر امری در مقام یک متن قابل بررسی، مطالعه، تفسیر و بازخوانی است. در این مقاله نیز با ارجاع به چنین رویکردی هر امری از جمله امر تاریخی، به مثابه متن مورد بازخوانی قرار گرفته است و از اطلاق عنوان متن، صرفاً به متون تاریخی و تواریخ برجای مانده، به سمت توسعه این عنوان، به سایر امور مربوط به آن متون، پیش رفته است. بدین ترتیب چندین نوع رابطه میان متون، بالاخص در تحلیل روایت، قابل تصور و مورد تأکید می‌باشد که عبارت از رابطه بینامتنی، رابطه بازنمایانه یا بازتولیدی، رابطه تصعیدی و رابطه انتقادی است.

رابطه بینامتنی یا بینامتنیت یک اصطلاح نقدی معاصر است و معادل آن در زبان عربی کلمه «تناس» از ریشه «نص» به معنی هر چیزی که پدیدار شود می‌باشد (ابن منظور، ۱۹۹۸: ذیل ن ص ص). این رابطه فارغ از تقدم و تاخر زمانی، ناظر بر تداخل و تاثیر متقابل دو یا چند متن نسبت به یکدیگر می‌باشد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲؛ کیوان، ۱۹۹۸: ۲۰). این تاثیرات متقابل لزوماً به ترتیبی تصریحی و آشکار رخ نمی‌دهد و وضوح آن موکول به تبیین، توضیح و تفسیر عناصر مشترک در میان آنها می‌باشد (ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۷).

اصطلاح بینامتنیت که در سال ۱۹۶۶ میلادی توسط ژولیا کریستوا ابداع شد می‌تواند علاوه بر آنکه شامل استقراض متنی دیگر توسط مؤلف باشد ضمناً می‌تواند مبتنی بر ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر به طور مستقیم باشد. بینامتنیت با هدف فرارفتن از عناصر درون‌متنی در نشانه‌شناسی، نقشی جدی دارد (گراهام، ۱۳۸۰: ۲۲ و ۵۴؛ کریستوا، ۱۳۸۸: ۱۶۵)؛ زیرا هر متنی بر پایه متن‌های پیشین یا همزمان خود شکل می‌گیرد. هیچ متنی نیست که مستقلاً تولید شود. بنابراین در تولید و دریافت یک متن همواره پیش‌متن‌ها و هم‌متن‌ها، نقش اساسی ایفاء می‌کنند (پیئگی-گرو، ۱۹۹۶: ۱۱؛ رابو، ۲۰۰۲: ۵۶). البته باید تأکید کرد که دو نوع نظریه در رابطه با منابع و مراجع متن‌ها وجود دارد.

نخست گروهی که یک متن را متشکل از متن‌های دیگر می‌دانند و جست‌وجوی منابع آنها را بی‌فایده تلقی می‌کنند؛ دوم آنهایی که مصمم‌اند تا ردپا و عناصر متن‌های دیگر را در متن نوین بیابند (گراهام، ۱۳۸۰: ۷۵). در این مقاله سعی شده است از در غلتیدن به هر کدام از این دو پرهیز شود و صرفاً شباهت‌های میان متون، بنا بر داده‌هایی، مبنای بینامتنی دانستن آنها تلقی شود.

رابطه بازنمایانه یا بازتولیدی ناظر بر انعکاس واقع‌گرایانه و انطباقی دو یا چند متن نسبت به یکدیگر می‌باشد. این انعکاس و بازنمایی مبتنی بر انتقال وفادارانه مضامین و فرم‌های یک متن توسط متون دیگر است و میزان این وفاداری و انتقال بی‌کم‌وکاست آن، معیاری برای تعیین میزان بازتابی بودن آن می‌باشد. در این خصوص نیز انتقال یک متن در سایر متون نه به ترتیبی صریح بلکه چه بسا به اشکالی ضمنی صورت بگیرد و تشخیص آن نیز منوط به شناسایی میزان انطباق آنها است (موسی، ۲۰۰۰: ۵۶-۵۵). در این مقاله بازنمایی در معنای انتقال و انعکاس نسبتاً همانند و دقیق‌امور، به کار رفته است و آن دسته از بازنمایی‌هایی را که به دگردیسی و تغییر شکل امری، از متنی به متن دیگر، مربوط می‌شود، ذیل عنوان تصعیدی معرفی نموده است.

رابطه تصعید برگرفته از اصطلاحی روانشناسانه از زیگموند فروید، متأثر از سفرنامه «Hartz» نوشته هاینه هایئریش می‌باشد که نوعی از رابطه میان متون است که تعدیل، تلطیف و توجیه را به دنبال دارد. اساس تصعید، اصطلاحی در علم شیمی، به معنای تبدیل جسمی از حالت جامد به بخار است و روان‌کاوی معنای والا، یعنی حالت اثیری آن را حفظ کرده است (اسون، ۱۳۸۶). فروید تغییر شکل یک امر به اشکال متعارف و مورد تأیید را یک مکانیسم دفاعی دانست و آن را ذیل عنوان «والایش» معرفی نمود. والایش نوعی سازوکار دفاعی پخته است که باعث می‌شود افراد بتوانند تکانه‌ها و امیال غیرقابل قبول خود را به عملی اجتماعی و مورد پذیرش تبدیل کنند (فروید، ۱۳۵۷: ۸۸). در رابطه میان متون نیز مشاهده می‌گردد که در یک متن، مضمون متنی دیگر که صورتی ناپسند، غیراخلاقی و غیرانسانی دارد، در یک متن دیگر به صورتی موجه، معقول و متعارف جلوه داده می‌شود. در ارتباط با مقاله حاضر، آنچه مبین رابطه‌ای تصعیدی میان یک متن با سایر متون است ناشی از وضعیتی است که براساس آن، یک متن اقدام به تعدیل، تلطیف و توجیه متنی دیگر می‌نماید و مضامین آن را به اشکالی موجه مورد بازنویسی قرار می‌دهد.

رابطه انتقادی، متأثر از تفکر انتقادی در ادبیات علوم انسانی، ناظر بر نقد یک متن از ناحیه متن یا متونی دیگر می‌باشد و معنای آن نقد یک امر یا خصیصه یا مضمون از یک متن توسط متنی دیگر است. در چنین حالتی، می‌توان از طریق مشاهده و شناسایی رویکرد انتقادی یک متن نسبت به متنی دیگر، رأی به رابطه انتقادی میان آن متون داد (ژنت، ۱۹۹۷: ۱۰۴؛ سالم، ۲۰۰۷: ۵۱).

این چارچوب مفهومی امکان وقوف نسبی به تاریخ اجتماعی در کتاب گیلان و دیلمستان از طریق پیکره‌بندی نوع رابطه این متن تاریخی با متن حکمرانی را فراهم می‌کند؛ زیرا نوع رابطه متن تاریخ محلی با متن سیاست، خود می‌تواند گویای ابعاد اجتماعی آن تاریخ و متضمن نوع رابطه متن تاریخ یاد شده با متن جامعه باشد.

### انواع رابطه میان متن تاریخی و متن حاکمیت و جامعه

بنابر چارچوب نظری این مقاله که مبتنی بر نوع رابطه میان متون می‌باشد می‌توان نشانه‌هایی از چند نوع رابطه میان متن تاریخی نوشته شده توسط مورخ و متن حاکمیت وقت یافت که خود گویای نوع نگاه مورخان تواریخ محلی به طبقات عمومی اجتماع می‌باشد.

### رابطه بازتولیدی

بخش قابل توجه و چشمگیری از متون تواریخ محلی عموماً رابطه‌ای بازتولیدی با متن حاکمیت و تصمیمات آن داشته‌اند. معنای چنین رابطه‌ای ناظر بر بازتولید قواعد حاکمیت و تصمیمات ملوکانه حُکام وقت بوده است. نمونه بسیار مبرز این نوع از بازتولید حاکمیت توسط مورخان، مدح و منقبت حُکام و تصمیماتشان بوده است.<sup>۱</sup>

گو اینکه مرعشی خود می‌نویسد: «در هر داستان اصول آن قصه را مفصلاً نوشته، فروعات را به اجمال ذکر رفت و بسیاری از فروعات را که مقصود بالذات نبود ترک کرده آمد» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۷). تا حدی که می‌توان گفت فارغ از دسته‌بندی رایج مبنی بر نقلی و عقلی بودن تواریخ، حتی آن دسته‌ای که ذیل عنوان نقلی قرار می‌گیرند و وقایع‌نگاری نامیده می‌شوند نیز واجد سطوح و ابعادی از گزینش اخبار و روایات می‌باشد؛ زیرا اهمیت و تأثیر رویدادها در جامعه تابعی از اهمیتی است که در اندیشه، احساسات، نگارش و غیره شخص مورخ در نظر گرفته می‌شود (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۸۵؛ سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۷-۴۷). هرچند که به باور برخی از متخصصان از جمله روزنتال «نویسندگان تواریخ محلی از آزادی عمل بیشتری برخوردار می‌باشند» (روزنتال، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۷۳). اما

<sup>۱</sup>. باید توجه داشت منظور از بازنمایی به شیوه بازتولید است. گویا اینکه فارغ از توصیف و تکرار محض وقایع و امور توسط مورخان، رویکرد منقبت‌آمیز آنان نسبت به تصمیماتی که منجر به این وقایع شده است و تصمیم‌گیرندگانی که چنین وقایعی را رقم زده‌اند، منجر به بازتولید آنان شده است. در اینجا به طور خاص منظور از بازتولید، تأیید ضمنی کارگزاران وقایع در عصر مربوطه از طریق اقداماتی چون مدح و منقبت آنان است. مدح و منقبت در یک فرایند غیرمستقیم، حکام، حاکمیت و امور منتج و متأثر از آن را بازتولید می‌کند. نکته دیگر که به ترتیبی ضمنی حکایت از بازتولیدگری این متون دارد گزینش‌هایی است که قطعاً توسط مورخان تواریخ محلی در بیان و انتقال امور صورت می‌گرفته است و انتقال بی‌کم‌وکاست واقعیت در تواریخ اساساً منتفی می‌باشد.

به آن قسم از «تاریخ‌های محلی که به شیوه‌های دودمانی نگاشته شده‌اند در این خصوص اعتماد چندانی نمی‌رود» (Melville, 2000: 9).

مشخصاً مرعشی در خصوص متن تاریخ گیلان و دیلمستان از میان روش‌های عام تاریخ‌نگاری، گاه به شیوه‌ای تحلیلی و گاه ترکیبی عمل کرده است. وی درباره وقایع بیرون از حدود زمانی مربوطه روش ترکیبی را برگزیده و در انتقال واقعیت با وساطت داده‌های موجود از جانب دیگران عمل کرده است. در این مسیر جهت حفظ رابطه بازتولیدی و انتقال وفادارانه واقعیت می‌گوید: «در هر مقامی که موجب شبهه بود از کسانی که در آن وقوف داشتند، استفسار نموده و فی‌الجمله رفع شبهه کرده شد» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۶). لذا می‌توان از آن نوعی از تاریخ‌نگاری توصیفی تلقی نمود. مرعشی در آن بخش‌هایی که مرتبط با زندگی خود او بوده است ضمن آنکه می‌گوید: «غرض که اوصاف حضرت امیرسیدمحمد از دیده نوشته شد نه از شنیده. مصراع شنیده کی بود هرگز چو دیده» (همان، ۱۱۳) و «مولف حقیر آنچه نوشته است خود مشاهده کرده از دیده نوشته است نه از شنیده» (همان، ۱۸۷)، تاریخی مشحون از داوری‌ها، ارزش‌گذاری‌ها و تحلیل‌ها نگاشته است که انواع آن در ادامه و فراتر از نوع رابطه بازتولیدی مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

در این بخش مدح و منقبت از طریق اصطلاح تخصصی بازتولید توضیح داده شده است و منظور فضل‌فروشی در توضیح پیچیده از امری ساده نبوده است. بلکه هدف اصلی این بوده است که مدح و منقبت از حدود تعریف رایج از آنکه ناظر بر چاپلوسی و تملق است خارج گردد و حیطه تأثیر آن بسیار بیشتر معرفی شود؛ زیرا مدح و منقبت حُکام و تصمیمات آنان در قبال جامعه، تأثیراتی بیش از یک رفتارشناسی متملقانه داشته است و سبب شده رابطه میان متن تاریخی با متن حاکمیت از وضعیت اجتماعی خارج شده و خصلتی همسو با تمنیات، تمایلات و خواست قدرت پیدا کند و اعتبار متن تاریخی -منبعی که می‌تواند اوضاع وقت را نمایش دهد- را مخدوش سازد.

### رابطه تصعیدی

در چنین رابطه‌ای که در متون تاریخی در برخی موارد و در خصوص برخی امور و تصمیمات مشاهده می‌گردد مورخ متن خود را بنا بر تصعید در رابطه با متن رخ‌داده در حوزه حکمرانی وقت قرار می‌دهد و درصدد است که بستر مشروعیت‌بخش و توجیه‌گر برای متن وقایع را فراهم نماید. این امر مشخصاً در مواردی اتفاق می‌افتد که عملکرد یا تصمیم حکمرانی وقت فاقد وجوه انسانی یا اخلاقی باشد. در چنین مواردی متن تواریخ بعضاً به توجیه و تعدیل وقایع و تصمیمات، در مقام متن، مبادرت



ورزیده‌اند. شاهد مثال چنین رابطه‌ای میان متن تاریخی و متن وقایع و تصمیمات، تعدیل و تلطیف کردن وقایع و تصمیمات و یا توجیه و موجه جلوه دادن آنها است.<sup>۱</sup>

نباید فراموش کرد که تلقی هر امری به مثابه متن این امکان را فراهم می‌کند تا چنین رابطه‌ای که عموماً میان متون اتفاق می‌افتد آشکار شود؛ زیرا رابطه میان متون نوشتاری نیز متضمن چنین نوعی از رابطه می‌باشد و بسیار مشاهده می‌شود که در یک متن نوشتاری، نگاشته‌های ناموجه متنی دیگر، مورد تعدیل، تلطیف یا سعی در توجیه آن قرار می‌گیرد. نمونه میرزی از این نوع رابطه تصعیدی و مشروعیت‌زا میان متن تاریخی مربوطه با متن حاکمیت و جامعه، تشویق و تهییج به فرمانبرداری از حُکام کیایی است که فی‌المثل ابیاتی از مرعشی نمونه آن است با این محتوا که:

هر کو به صدق در ره یاری نهد قدم بختش به منتهای ارادت شود دلیل

وانکو ز بهر یار کند جان خود فدا حرزی خدا فرستد از پر جبرئیل (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۶۷)

در نمونه‌ای دیگر در توجیه عملکرد آل‌کیا در تفوق بر دیلمیان که متضمن حملات و خشونت‌هایی بوده است می‌توان به اتصاف عناوین منفی به دیلمیان در این خصوص اشاره نمود. گو اینکه آنان را با الفاظی چون «دیالمه بد اعتقاد»، «مردم دیو صفت» و «دیالمه بد کردار» (حسن مصفا، ۱۳۹۰: ۴۲) خطاب می‌کند و می‌نویسد: «این وسواس دیو رجیم را از خود دور می‌باید کرد و مردم دیو صفت که در این میانند به مجلس خود راه نمی‌باید داد و از مکر و حیلت دیالمه بدکردار برحذر باید بود...» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۳۳). در وصف و توجیه کردار خونبار سپاه گیل بر علیه دیلم می‌نویسد: «به یک زمان، پهلوانان گیل، دست شجاعت بر خون دیالمه آلوده گردانیدند و هر دیلمی را... از بزرگ و زبون به قتل آوردند و... دو سه هزار دیلم را به دارلبوار رسانیدند...» (همان، ۱۲۹).

در مقابل در خطاب سپاه حُکام آل‌کیا از الفاظی چون «عساکر منصوره»، «عساکر نصرت پیکر و نصرت مائر» استفاده می‌کند. در توجیه رفتار و عملکرد حُکام و سپاهیان آل‌کیا به نظر می‌رسد که

۱. توجیه و تعدیل رفتار و تصمیمات حکام توسط مرعشی از طریق اصطلاحی تخصصی همچون تصعید و والایش به آن سبب بوده است که توجیه و تلطیف رفتار رایج حکام در مقام اقدامی بیان شود که چه بسا به صورت ناخودآگاه و در سطح ضمیر ناخودآگاه مورخ رخ می‌داده است؛ زیرا تصعید(تعدیل و توجیه و تلطیف) لزوماً در سطح خودآگاه رخ نمی‌دهد. هرچند اگر چنین اقدامی در سطح ناخودآگاه رخ داده باشد منجر به برقراری رابطه‌ای میان متن تاریخی مذکور با متن حاکمیت شده است که آن را تا حد بسیاری در زاویه با متن جامعه قرار داده است؛ زیرا به طور ناخودآگاه جامعه وقت را که از تصمیمات حاکمیت متأثر شده است نادیده گرفته است و چه بسا چون این تلطیف، توجیه و تصعید به صورت ناخودآگاه توسط مورخ رخ داده است در نتیجه مورخ نسبت به آن هشجاری و آگاهی لازم را نداشته است. بنابراین حتی در صورت تمایل نیز نمی‌توانسته است که درصدد رفع و اصلاح این نوع از رابطه میان متن خود با متن حاکمیت(رابطه تصعیدی) بر آید.

«بیش تحلیل وی در خدمت حُکام و سلاطین آل کیا بوده و درصدد توجیه رویدادها به نفع این دستگاه برآمده و حتی در تحلیل رویدادها نیز دچار ارزش‌داوری شده و یا بعضاً طفره رفته است» (حسن‌مصفا، ۱۳۹۰: ۴۵). فی‌المثل ضمن اعتراف به شنیع بودن اختلاف فرزندان سیدمحمدکیا با پدرشان و حبس نمودن وی، درصدد توجیه آن بر می‌آید که نقش اطرافیان و به ویژه دایی فرزندان، مردم کشور و دیلمان را برجسته می‌سازد و در توجیه آن عمل می‌نویسد: «آن کدورت روز به روز در تزايد می‌بود و بعضی از شکوریان بدفعل بر موجب طبع لئیم خود به تخصیص دیالمه ولم... ترغیب و تحریص در مخالفت فرزندان با پدر می‌نمودند» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۸۰).

در نمونه‌ای دیگر در توجیه رفتار خلاف اخلاق و خلاف معاهده امیره جهانگیر می‌نویسد: «چون آن بی‌دولت را اصلاتی که مناسب باشد نبود، با مخدوم قدیمی خود نوعی معاش می‌کرد که نه لایق او و کسان او بود... فلهمذا به سزا و جزای خود رسید... چون امیره جهانگیر را آنچه مطلوب بود، به حاصل آمد، عهد و میثاق فرمود و در مقام فرمانبرداری قیام نمود» (همان، ۴۰۳).

در ضمن این اقدامات توجیه‌گرانه و مشروعیت‌بخش که در مقام رابطه تصعیدی متن تاریخی یاد شده با متن وقایع می‌باشد، مرعشی گاه با امتناع و استنکاف از بیان وقایع ناپسندی که توسط حُکام آل کیا صورت می‌گرفته است به ترتیبی ضمنی اقدام به توجیه و تبری این حُکام نموده است که قرینه آن امتناع از شرح نارصایتی مردم از توصیف شیوه حکمرانی سلطان حسین در لاهیجان می‌باشد که از بیان آن طفره رفته و تنها به ذکر یک گزاره بسنده نموده که «چگونگی آن را به تفصیل نوشتن لطفی ندارد» (همان، ۱۹۵). ضمن آنکه با توجه به قدرت‌گیری سه نیروی تیموریان، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها که هر کدام کامیابی‌ها و پیروزی‌هایی در برابر حکمرانی آل کیا داشتند، از ذکر این فتوحات توسط قدرت‌های مرکزی سر باز می‌زند و به ذکر آنها نمی‌پردازد. این طفره رفتن خود دلالتی بر مشروعیت‌بخشی حُکام آل کیا توسط او و ایجاد رابطه تصعیدی میان متن خود یا متن حاکمیت آل کیا دارد. فی‌المثل مرعشی درباره تصرف قزوین توسط تیموریان و ناکامی سپاه آل کیا به کوتاه نوشتی اینچنین بسنده می‌کند که: «... چون به سمع سیادت قباب رسید نزد تاج‌الدین محمد بفرستادند که طارم را نیز بهر امنای صاحبقرانی بسپارد و بیرون آید... بر موجب اشارت، امتثال نموده، قلعه و ولایت را سپرده، محمد مذکور به لاهیجان آمد» (همان، ۷۸).

مرعشی در رویکردی دیگر سعی دارد که عملکرد حُکام آل کیا را با اعتبار آموزه‌های دینی مشروع و موجه جلوه دهد. از آن میان می‌توان به نوشتار او در خصوص تصرف دیلمستان توسط سیدعلی کیا اشاره نمود که آن را از طریق انتساب امر به معروف و نهی از منکر گزارش کرده و رفتار خشونت‌بار سپاه او را مشروعیت می‌بخشد: «... محاربه‌ای عظیم واقع شد... آن ولایت از مقدم شریف او رشک

روضه‌جنان گشت و به ترویج امر به معروف و نهی از منکر اشارت فرمودند» (همان، ۶۷). در نمونه‌ای دیگر می‌توان به رخدادی در خصوص دستگیری و اسارت شخصی با نام حاجی ولک رستم اشاره کرد. مرعشی به‌رغم اعتراف به بی‌گناهی او صرفاً بنا بر تصعید رفتار صورت گرفته با او، رفتار سیدناصرکیا با او را به مجازات کذب او نسبت داده است (همان، ۲۲۸).

دو نوع رابطه بازتولیدی و تصعیدی میان متن تاریخ گیلان و دیلمستان با متن حکمرانی، بر رابطه‌ای محافظه‌کارانه دلالت می‌کند که می‌تواند گویای رابطه ضعیف میان متن تاریخی مذکور با متن اجتماعی باشد؛ زیرا در این نوع از روابط، متن تاریخی کتاب گیلان و دیلمستان اقدام به قطع رابطه با متن جامعه از طریق بازتولید و تصعید متن حکمرانی در مقابل متن اجتماعی نموده است. البته نسبت این قطع ارتباط در رابطه بازتولیدی کمتر و در رابطه تصعیدی بیشتر بوده است.

### رابطه انتقادی

در نگاه نخست به سبب تعدد رابطه بازتولیدگر و تصعیدگر متون تواریخ محلی نسبت به متن حاکمیت، تلقی حالت و وضعیتی از بی‌توجهی و بی‌تفاوتی نسبت به متن جامعه که متأثر از تصمیمات متن حاکمیت بوده‌اند برای مخاطب و خواننده متون تواریخ محلی پیش می‌آید. اما وجود مواردی هر چند معدود از نقدهایی که در متون تواریخ محلی یاد شده نسبت به متن حاکمیت، توسط مورخان صورت گرفته است، امکان رأی قطعی درباره متون تواریخ محلی مبنی بر یک‌سویه بودن یا سوگیرانه بودن آنها را تاحدی منتفی می‌سازد. به عبارتی عموماً این تلقی وجود دارد که متون تاریخی حتی تواریخ محلی به دلیل اینکه به بازتولید و تصعید حاکمیت و تصمیمات آن می‌پردازند متونی بدون پیرنگ اجتماعی هستند و به ملاحظات اجتماعی توده مردم و وضعیت آنها توجهی ندارند. از این‌رو، خواهیم دید که چنین تلقی کلیشه‌ای و عامی چندان دقیق و منصفانه نیست؛ زیرا بعضاً مورخان از جمله مرعشی به ملاحظات عمومی جامعه توجه کرده و سند چنین توجهی رویکردهای بعضاً انتقادی این مورخ به حاکمیت و تصمیمات آن در قبال جامعه می‌باشد.

نمونه‌ای از چنین رابطه انتقادی و نقادانه‌ای میان متن تاریخی با متن حاکمیت را می‌توان در نقدی که مرعشی در خصوص تباهی‌ها، ویرانگری‌ها و تخریب‌هایی که سپاه سیدمحمدکیا در روستای لیل که پناهگاه سیدحسین کیا بود مشاهده نمود که «به لیل در رفتند و اجتماع آن جماعت را به افتراق مبدل ساختند و سیدحسین کیا را به انهزام [ویران و منهدم شدن] تمام از آنجا اخراج نمودند و لیل را به آتش زده و بسوختند و روز سرور ایشان را به شب هموم و غموم مبدل ساختند... و در این ایام بانگ خروس از لیل [شب] به گوش نمی‌رسید» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۶). همچنین در بیان گریز

امیره انور کوهدمی و ظلم‌وستم و غارتگری‌های مربوطه، منتقدانه می‌نویسد: «چون سعید شفتی شقی شده، فرار نمود، و بسیاری گاو و گوسفند... بدست آورده و سالم و غانم بازگشتند... و به صورت مقال را معروض پایه سریر اعلی گردانید، تحسین‌ها نموده...» (همان، ۴۰۶).

برخلاف دو نوع رابطه بازتولیدی و تصعیدی میان متن تاریخ گیلان و دیلمستان با متن حکمرانی، رابطه انتقادی میان این دو، غیرمحافظة‌کارانه و رادیکال بوده که می‌تواند گویای رابطه قوی میان متن تاریخی مذکور با متن اجتماعی باشد؛ زیرا در این نوع از رابطه، متن تاریخی کتاب گیلان و دیلمستان از انسداد رابطه با متن جامعه از طریق نقد متن حکمرانی خارج شده است. هر چند برقراری این پیرنگ اجتماعی در متن کتاب گیلان و دیلمستان کم‌شمار می‌باشد اما متن تاریخی یاد شده را از یکدستی محافظه‌کارانه و انقیاد محض، در بُعد اجتماعی خارج نموده است.

### عوامل تاریخ‌نگارانه برقراری انواع روابط سه‌گانه

انواع روابط گفته شده میان متن تاریخی کتاب گیلان و دیلمستان با متن جامعه و حاکمیت، خود، متوطن در بسترها و ناشی از عواملی است که می‌توان آن را ذیل نوع تاریخ‌نگاری مرعشی قرار داد و به تحلیلی مبنی بر چرایی نوع روابط مذکور دست یازید. عواملی که بیکره‌بندی این روابط را تهمید نموده و ترتیب داده است که در ادامه به بیان آنها به تفکیک پرداخته خواهد شد.

### عوامل زمینه‌ساز رابطه بازتولیدی و رابطه تصعیدی

یکی از انواع روابط موجود میان متن کتاب تاریخی گیلان و دیلمستان با متن جامعه و حاکمیت، بازتولیدی و همچنین تصعیدی می‌باشد که به رغم تفاوت در نوع و محتوای آنها از حیث کمک به استمرار نهاد قدرت وقت دارای فصل مشترکی جدی و قابل تأمل می‌باشند. این دو نوع از رابطه بینامتنی در نوع بازتولیدی تا حدودی به ترتیبی ناخواسته و ناآگاهانه به استمرار نهاد قدرت و استحکام‌بخشی به آن مؤثر بوده و در نوع رابطه تصعیدی به شکلی آگاهانه و بنا بر عزم مورخ مربوطه یاری‌رسان هسته قدرت در بلوک حاکمیت بوده است. هرچند همانطور که گفته شد از آنجایی که هر دو بر یک تاریخ‌نگاری همسو با قدرت وقت دلالت می‌کند دارای عوامل و زمینه‌هایی نسبتاً مشترک و مشابه می‌باشند. این عوامل عبارتند از:

### ساختار استبدادی هرم قدرت

تاریخ سیاسی مبتنی بر استبداد در ایران همواره به‌عنوان یکی از اشکال پایدار نوع نظام سیاسی نزد صاحب‌نظران علوم سیاسی مطرح بوده است تا بدانجا که ساختار استبدادی را به‌عنوان سرشت دیرپا و

مستمر ساختار سیاسی ایران مطرح می‌نماید. حکمرانان محلی نیز عموماً در امتداد این نوع از ساختار سیاسی، اشکالی از استبداد یاد شده را نمایندگی می‌کرده‌اند و تواریخ محلی نگاشته شده و برجای مانده از آنها نیز پیوسته متأثر از قواعد خودکامگی حُکام مربوطه بوده است. یکی از مبرزترین جلوه‌های آن پایبندی مورخان این تواریخ به بازتولید آن دست از وقایع است که مورد تأیید و نظر حُکام وقت بوده است.

نمونه دیگر تعدیل، تلطیف و توجیه اقدامات و تصمیمات خاندان حاکم بنا بر اقتضائات و استلزامات حکمرانی مستبدانه آنها می‌باشد. این دو خود تاحد چشمگیری ناشی از آن است که اغلب این تواریخ به رأی، حکم و سفارش خاندان حاکم نگاشته شده‌اند و از این حیث مورخان مربوطه، آنان را بنابر مختصات یک حاکمیت سلسله‌مراتبی و آریستوکراتیک، اولیای نعم خود می‌دانسته‌اند. به عبارتی نوع رابطه میان متن تواریخ محلی با متن حاکمیت و جامعه تابعی از نوع ساختار سیاسی مستقر بوده است و آنچه تعیین‌کننده رابطه بازتولیدی و تصعیدی تواریخ محلی با متن وقایع بوده است تا حد قابل توجهی متأثر از ساختار سیاسی خودکامه وقت بوده است. در این رابطه مرعشی خود موکداً با این مضمون تأکید نموده که: «بیش از کسب بهره مادی...، جلب رضایت و تأمین نظر حُکام منظور نظر او بوده است» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۴).

در نمونه‌ای می‌توان به گزاره‌هایی مشتمل بر تعابیر بندگی در تاریخ گیلان و دیلمستان اشاره نمود که: «... و بدین ضعیف کم بضاعت از غایت و بنده‌پروری اشارت کردند که آن سواد را مقدمات چند به رسم و عادت مؤلفان تاریخ‌ها ترتیب کرده، به بیاض نقل کند...» (همان، ۹).

در نمونه‌ای دیگر تبعیت و اطاعت محض و حمایت بی‌چون‌وچرای مرعشی نسبت به حکمرانان وقت که خود موجب تصعید و توجیه تصمیمات و موضع‌گیری‌های کیانیان بوده است حتی در میانه تصمیم به جانبداری از کیانیان و شاهزادگان مرعشی آزاد شده از دست تیموریان، جانب کیانیان را می‌گیرد و به رغم آنکه در ابتدا از مرعشیانی چون سیدقوام‌الدین و سیدکمال‌الدین به تجلیل یاد می‌نمود، یکسره تمامی شورش‌هایی که علیه کیانیان می‌شد را محکوم می‌نماید (همان، ۲۷۷) و آنها را «بنیاد فتنه می‌نامد» (همان، ۲۷۷).

در مجموع در خصوص اینکه بازتولید و یا تصعید متن حاکمیت توسط متن تاریخ گیلان و دیلمستان خود می‌تواند موکول به ساختار استبدادی وقت و پیکره عمودی قدرت باشد، می‌توان گفت کلیت طبقات اجتماعی وقت به دو طبقه عمده بالا و پایین تقسیم می‌شده است. از آنجا که در مباحث قشربندی اجتماعی و مفهوم طبقه در جامعه‌شناسی مطرح است قلت تعداد طبقات خود بر استبدادی بودن ساختار اجتماعی و سیاسی دلالت می‌کند، بنابراین وجود دو طبقه عمده با مرزبندی مشخصی

چون ارباب و رعیتی خود گواه ساختار استبدادی وقت بوده است. «از ترسیم ساختار اجتماعی مذکور در تاریخ مربوطه استنباط می‌شود که در رأس آن حاکم و دو طبقه فرادست و فرودست وجود داشته‌اند... طبقه فرادست در مرکز توجه مرعشی، ملازمان دربار و نظامیان را شامل می‌شده است» (حسن مصفا، ۱۳۹۰: ۵۴) که مرعشی از آنها با نام‌های «متجنده»، «عساکر»، «خلابر»، «رستر» و «خانه» نام برده و از رعایا نیز عموماً با نام «دهجه» نام برده است.

به عبارتی به نظر می‌رسد که شالوده نظام اجتماعی حاکم بر ارباب رعیتی بوده است. هرچند با توجه به مطالعه و تفکیک گزارش‌ها، مرعشی در این باره توضیحی نداده است اما با توجه به شواهدی که در خصوص نحوه توضیح عملکرد حاکمان ارائه کرده می‌توان چنین حدس زد. برای مثال در نمونه‌ای می‌توان به آنچه مرعشی در خصوص عملکرد یکی از حُکام کیایی، سیدحسن کیا نوشته اشاره نمود که: «سیدحسن کیا... اما رسوم و عادات ملکداری و رعیت‌نوازی را چنانچه شرط است ندانستی» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۱). به عبارتی حتی آنگاه که مورخ به نقد عملکرد حاکمی پرداخته، خواسته یا ناخواسته ساختار ارباب رعیتی و استبدادی را بازتولید نموده است.

### فرهنگ سیاسی تقدیرگرا

از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مرعشی می‌توان به استقرار و تسلط تقدیرگرایی که خود تاحد قابل‌توجهی تا سطح فرهنگ سیاسی رایج در تاریخ ایران ارتقا یافته است اشاره نمود. این نوع از فرهنگ سیاسی مسلط بر تاریخ‌نگاری مرعشی خود می‌تواند به‌عنوان منشأ رابطه بینامتنی مبتنی بر بازتولید و تصعید میان متن تاریخ گیلان و دیلمستان با متن حاکمیت و جامعه در نظر گرفته شود. این ویژگی موجود در تاریخ‌نگاری مرعشی سبب شده است که حتی بسیاری از خطاها، ظلم‌ها و حتی شکست‌های آل کیا به وسیله انتساب عنوان تقدیر و مشیت، تعدیل، تلطیف، توجیه و تصعید گردد. گویی تقدیر، اسم رمز توجیه وقایع مربوطه بوده است. برای مثال او در ارتباط با فرار لشکر بیه پیش از بیه پس در دوره حکمرانی سیدعلی کیا می‌نویسد: «... اما از تقدیر قادر لم یزل، هزیمت بر عساکر رو پیش گیلان افتاد» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۷۹).

برقراری رابطه تصعیدی میان متن تاریخی گیلان و دیلمستان با متن وقایع در موارد متعددی از ناحیه نگاه تقدیری مورخ مربوطه به وقایع بوده است.<sup>۱</sup> مرعشی به‌منظور توجیه شکست سپاهیان آل کیا با توسل به نگاه تقدیری می‌نویسد: «از قضای سبحانی شکست بر لشکر منصور افتاد و

<sup>۱</sup> گزاره‌هایی از این دست در متن تاریخی مذکور و البته متون تواریخ محلی مشابه، گویای نوعی از فرهنگ عمومی و در ادامه، مبین فرهنگ سیاسی آن اجتماعی است که مورخان مربوطه در آن می‌زیسته‌اند.

چند نفری از عساکر همایون به قتل آمدند» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۳۴). در نمونه‌های دیگر در تصعید شکست کیانیان در نبرد میان بیه پیش و بیه پس می‌نویسد: «غرض که بر مصداق اذا جاء القضاء... بخت نبود یاورم سود نداشت کوششم چون نبود اجابتی هرزه بود دعای من» (همان، ۱۳۷).<sup>۱</sup>

از آنجایی که فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای برآمده از فرهنگ عمومی آن و یا دست کم متأثر از آن است، فرهنگ سیاسی برآمده از فرهنگ عمومی تقدیرگرا نیز تا حد چشمگیری تقدیرگرا بوده و بنا بر نگاهی قضا قدری، امور و وقایع را بجای آنکه مورد تحلیل و نقد قرار دهد، از طریق نسبت دادن آنها به مشیت و تقدیر، مورد بازتولید و یا تصعید قرار داده است. همچنین به جای آنکه متن حاکمیت را از ناحیه چرابی رخداده این وقایع تلخ مورد نقد قرار دهد و متن جامعه را از این نقد آگاه سازد، دست به تصعید آن، از طریق رویکرد مشیت‌گرایی و تقدیرگرایی زده است.

### جایگاه طبقاتی مورخ

نوع تاریخ‌نگاری بسیاری از مورخان از جمله مورخان تواریخ محلی تا حد قابل توجهی متأثر از جایگاه، مرتبه و موقعیت مورخان در ساختار حاکمیت مربوطه بوده است.<sup>۲</sup> ارادت متقابل آل کیا و مرعشیان که شاید ناشی از سادات بودن هر دو خاندان داشته باشد از دیگر عوامل رابطه تصعیدی، توجیهی و بازتولیدی متن گیلان و دیلمستان و متن حاکمیت آل کیا می‌باشد. به‌عنوان مثال در پی قیام سیدامیر کیا و شکست او از ناصر و ندادن (۷۶۲هـ.ق) همراه با خانواده‌اش مورد حمایت سیدقوام‌الدین مرعشی قرار گرفتند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۹۶-۱۹۳) و متقابلاً سیدعلی کیا در فتح قلعه فیروز کوه به یاری

<sup>۱</sup> گزاره‌هایی از این دست در متن تاریخی مذکور و البته متون تواریخ محلی مشابه، گویای نوعی از فرهنگ عمومی و در ادامه، مبین فرهنگ سیاسی آن اجتماعی است که مورخان مربوطه در آن می‌زیسته‌اند. آنچنان که بسیاری از مطالعات موجود در خصوص فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی جامعه فعلی ایران نیز تا حد قابل توجهی نشانه‌هایی از نوع خاصی از فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی تقدیرگرا و حتی خرافی را گوشزد می‌کند. داده‌هایی از این دست نیز نشان از این امر دارد که فرهنگ عمومی موجود در عصر مربوطه نیز تا حد قابل توجهی تقدیرگرا بوده و از آنجایی که مورخان نیز متوطن در جامعه تقدیرگرای مربوطه بوده‌اند در نتیجه آنان نیز متأثر از این تقدیرگرایی، بسیاری از امور و وقایع را به مشیت الهی و تقدیر نسبت داده و از تحلیل منطقی آن عاجز بوده‌اند.

<sup>۲</sup> مرعشی نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد؛ زیرا وقتی بیان می‌گردد که تاریخ‌نگاری مربوطه متأثر از جایگاه طبقاتی و موقعیت مورخ در حکومت است بدین معناست که حتی توضیح و توصیف‌های مندرج در آن تاریخ نیز متأثر از جایگاه مورخ بوده است. همانطور که در عنوان قبلی اشاره شد می‌توان چنین استنباط کرد که مورخانی چون مرعشی خود از صاحب منصبان و درباریان و سیاستمداران حکومت‌های محلی وقت بوده‌اند و در نتیجه بنا بر مهارت خود در سیاست‌ورزی، موضعی نسبت به حاکمیت آل کیا که به آنان تعلق داشته‌اند، و همچنین موضعی نسبت به حکام سایر نواحی همجوار داشته‌اند. در نتیجه متن تاریخی آنان نیز از این مواضع تأثیر پذیرفته و سبب گردیده است که آنان بنا بر این مواضع، که برخی از آنها ریشه در ملاحظات امنیتی داشته است، متن حاکمیت خودی را نسبت به حاکمیت غیر، بازتولید و یا حتی مورد تصعید و توجیه قرار دهند.

سیدقوام‌الدین مرعشی شتافتند (همان، ۲۰۵). سیدظهیرالدین، مورخ تاریخ گیلان و دیلمستان، «از سنین جوانی در دستگاه آل‌کیا به کار گمارده شد از جمله در مقام سپهسالار جنگ از جبهه کیانیان دفاع نموده و در مقام نمایندگی از طرف آل‌کیا روانه مناطق دیگر شد» (حمیدی، ۱۳۷۲: ۴۰۶). از جمله می‌توان به نقش جدی و مبرز او در مأموریت‌هایی که توسط حُکام کیایی در خصوص شرق گیلان و سمت مازندران به او واگذار می‌شد اشاره نمود که خود بر جایگاه نخبگانی او در ساختار حاکمیت وقت دلالت می‌کند. این جایگاه ویژه در دستگاه حکومت طبیعتاً در اقدام مورخ برای تصعید و توجیه اقدامات، تصمیمات و وقایع مربوط به آل‌کیا بی‌اثر نبوده و خود به‌عنوان یکی از مصادر برقراری این نوع از رابطه میان متن تاریخی و متن وقایع قابل ذکر می‌باشد.

نکته در خور توجه این است که سوگیری و جانبداری در متن تاریخی، در قالب بازتولید و تصعید متن حاکمیت، لزوماً و بالضروره به صورت عامدانه و آگاهانه صورت نگرفته است. بلکه از آنجایی که مورخان هویت خود را در طبقه یا جایگاه و منصب مربوطه کسب کرده‌اند نتیجتاً متأثر از این منابع هویت‌یابی، نگرشی متناسب با جایگاه خود، نسبت به وقایع و امور داشته‌اند؛ زیرا جایگاه و منصب و طبقه آنان منبع هویت‌یابی آنان بوده است.<sup>۱</sup>

### ملاحظات امنیتی حوزه حکمرانی

تاریخ‌نگاری مورخ گیلان و دیلمستان خود منوط به برخی امور و مناسبات بوده است که از آنها با نام ملاحظات امنیتی یاد می‌شود. از جمله این ملاحظات امنیتی آنگاه در تاریخ‌نگاری مرعشی جلوه می‌نماید که او به رغم آنکه شیعه‌امامی بوده‌اند، از آل‌کیا که شیعه‌زیدی متعصب بوده‌اند حمایت می‌کرده است و بارها از مذهب تشیع زیدی در گیلان یاد می‌کند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۸ و ۲۷ و ۳۸ و ۴۱ و ۴۵ و ۱۱۱). می‌توان بازتولید آل‌کیا به رغم تشیع زیدی را به این دست ملاحظات امنیتی نسبت داد که این منطقه و هر دو خاندان مرعشان و کیانیان از حیث سیاسی و نظامی تحت احاطه حاکمیت‌های سنی مذهب بوده‌اند. گو اینکه بنابر همین ملاحظات، آل‌کیا پس از مهاجرت اسماعیل میرزا که شیعه‌امامی بود حاضر به پذیرش وی شد. ضمن آنکه نقطه آغاز ستیز و مجادله حُکام شرق و غرب گیلان و بیه پیش و بیه پس، اعتراض اهالی لشت نشا به حاکم سنی آنجا می‌باشد (همان، ۴۵) و «تا اواخر عمر دودمانی محلی گیلان، اختلافات مذهبی یکی از عوامل مهم نبردهای دودمانی در این سرزمین بوده است» (حسن‌مصفا، ۱۳۹۰: ۴۲).

<sup>۱</sup> همین مسئله سبب گردیده است که متن تاریخی مربوطه از میان انواع رابطه بازتولیدی، تصعیدی و انتقادی عموماً در نوع بازتولیدی و حتی تصعیدی رسوب نماید و خصلت اجتماعی آن متن را کمرنگ سازد.



این اختلافات عقیدتی خود به عوامل امنیتی برای طرفین نبرد بدل شده بوده است و در ادامه، این عوامل امنیتی، خود به عاملی برای بازتولید یا تصعید شیعه‌زیدی توسط مرعشی بدل می‌شده است. در نمونه‌ای دیگر در خصوص نبرد دیالمه و آل‌کیا به ترتیبی مشدد به ارزشگذاری و داوری (بازتولید، توجیه و تصعید) پرداخته و بنابر این ملاحظه امنیتی که خطه مربوطه توسط اسماعیلیان در معرض خطر بود، جانب آل‌کیا را گرفته و به مذمت دیالمه پرداخته که در نمونه موضع‌گیری او در خصوص اختلاف احمدکیا و ناصرکیا (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۹۶-۱۹۳)، ذکر آن رفت.<sup>۱</sup> نمونه‌هایی از این موارد در بالا مورد اشاره قرار گرفت و از این میان مشاهده گردید که حتی مواضع سیاسی و امنیتی مرعشی، حتی تعلقات حکومتی و چه بسا تعلقات عقیدتی او را نیز متأثر ساخته است. به عبارتی این مورخ اگر دست به تصعید و بازتولید شیعه زیدی، به رغم شیعه امامی بودن خود، زده است، می‌توان یکی از علل آن را ملاحظیات سیاسی-امنیتی او دانست.

### نخبه‌گرایی و نگرش به فره ایزدی

فره‌مندی در معنای دانایی و برتری عموماً در گذار تاریخی ایران به اشکال متنوع به شخص حاکم نسبت داده شده است و تواریخ محلی از جمله تاریخ گیلان و دیلمستان نیز مشحون از چنین انتساباتی به شخص حاکم و هرم قدرت او می‌باشد. چنین پدیده‌ای این تلقی را تقویت می‌نماید که نگارش این تاریخ به سفارش حاکم محلی مربوطه نقطه آغاز خوانش فره‌مندان از حاکم و خاندان او می‌باشد. آنگاه که پیرنگ‌های دینی و مذهبی نیز در این میان جدیت داشته باشد، شخص حاکم و خاندان و مقربان او بدل به نقطه تعاطی الوهیت و حاکمیت خواهند شد.

حتی آنگاه که مستقیماً جایگاه حاکمان به مرتبت فره ایزدی ربط داده نمی‌شود، نفس به کارگیری آیات و احادیث برای توضیح، بیان و ارائه گزارش‌ها درباره وقایع، خود، می‌تواند گواهی بر تاریخ‌نگاری الوهیت‌بخش و مشروعیت‌بخش باشد. فی‌المثل «چون امیره علاءالدین... به فومن تشریف برد، بر مصداق کل شیء هالک الا وجهه به جور حق پیوست» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

<sup>۱</sup> مرعشی ضدیت خود با اسماعیلیان نزاری را علاوه بر تاریخ گیلان و دیلمستان در کتاب تاریخ طبرستان و مازندران نیز آشکارا و بارها مطرح نموده است که می‌تواند حاکی از جنبه‌های امنیتی این امر، تحت پوشش اختلافات عقیدتی باشد. همانطور که در عنوان قبلی اشاره شد می‌توان چنین استنباط کرد که مورخانی چون مرعشی خود از صاحب منصبان و درباریان و سیاستمداران حکومت‌های محلی وقت بوده‌اند و در نتیجه بنا بر مهارت خود در سیاست‌ورزی، مواضعی نسبت به حاکمیت آل‌کیا که به آنان تعلق داشته‌اند، و همچنین مواضعی نسبت به حکام سایر نواحی همجوار داشته‌اند. در نتیجه متن تاریخی آنان نیز از این مواضع تأثیر پذیرفته و سبب گردیده است که آنان بنا بر این مواضع، که برخی از آنها ریشه در ملاحظیات امنیتی داشته است، متن حاکمیت خودی را نسبت به حاکمیت غیر، بازتولید و یا حتی مورد تصعید و توجیه قرار دهند.

در همین ارتباط، انتساب القاب فرهمندانه به حُکام کیایی یکی دیگر از شیوه‌های مندرج در تاریخ‌نگاری مرعشی است که خود زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی، توجیه، اعتلاء، تصعید آنان توسط متن تالیف شده از جانب مورخ است. «القاب پر طمطراق از آن حُکام کیایی در سراسر کتاب به چشم می‌خورد... القابی چون شریعت مایی، سیادت قبایی، امامت پناهی، سیادت شعاری، خلافت پناهی، شاهزاده جهان سلطان ابن سلطان، دولت قاهره سادات و...» (حسن مصفا، ۱۳۹۰: ۴۱).

مرعشی در موارد متعددی به این شیوه مشروعیت‌بخش، دست به تصعید و بازتولید حُکام کیایی مبادرت ورزیده است. مثالی از آن تعابیر پر طنطنه‌ای درباره ناصرکیا می‌باشد که: «واقعا حضرت کارکیا ناصرکیا نور مرقد سیدی بود به اواع خصایل حمیده و اوصاف پسندیده که شاهان نامدار و سلاطین کامکار را موجب مفاخرت و مباهات بوده باشد... در ریاض سخا ریاحین عدالت و عاطفت را از میاه مروت و فتوت مخضرویان ساخته» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۸۶). در مثالی دیگر می‌توان به اعتلاء سپاه سیدمحمدکیا در برابر سپاه سیدحسین‌کیا اشاره نمود که «لشگر سیدحسین‌کیا دو مقدار شماست اما از جبین آنها آثار نکبت ظاهر است و از لشکر شما نور دولت تابان و آنها ترسیده‌اند و اینها چون شیر ژبان و ببر بیان پر دل و شادمانند. یقین که بر مصداق کم من فئه قلیله... غلبه و استیلا از این جانب خواهد بود و هو اعلم» (همان، ۱۶۶).

او حتی به‌رغم آنکه شیعه‌امامی می‌باشد در تصعید بخشیدن به آل‌کیای زیدی توسط آموزه‌های دینی چون امر به معروف و نهی از منکر، فروگذار نمی‌کند. فی‌المثل در به حکومت رسیدن سیداحمدکیا در لاهیجان می‌نویسد: «... هر آینه بالاتوقف بدان صوب عالی رجوع می‌رود و در ترویج امر به معروف و نهی از منکر اشارت کردند و بنیاد عدل و دادگستری نهادند و اهالی آن مملکت را بدان معنی حضوری و سروری پدید آمد» (همان، ۴۰). او اینگونه در مسیر تصعید متن حاکمیت زیدی بر اصول پنجگانه زیدی تاکید می‌کند (توحید، عدل، امامت، وعد و وعید و امر به معروف و نهی از منکر). همچنین در به حکومت رسیدن سیدعلی‌کیا در لاهیجان می‌نویسد: «مجموع بر آن قائل شدند که آنچه شرط امامت است در مذهب زید بن علی علیه‌السلام که خصائل خمس است در او موجود است» (همان، ۴۱). مرعشی حتی تا انتساب مرتبت قدسی به آل‌کیا پیش رفته است و مشروعیت الهی را به آنان نسبت داده است (همان، ۴۴۹).

### عوامل زمینه‌ساز رابطه انتقادی

یکی از انواع روابط موجود میان متن کتاب تاریخی گیلان و دیلمستان با متن جامعه و حاکمیت، رابطه انتقادی می‌باشد که به‌رغم وجود دو نوع رابطه بازتولیدی و تصعیدی که به استمرار و استحکام

هسته قدرت در حاکمیت‌های محلی کمک کرده‌اند، متضمن رویکردهایی انتقادی به حاکمیت و تصمیمات آن می‌باشد. این دو نوع از رابطه بینامتنی میان متن تاریخی مذکور و متن حاکمیت، مورخ و مولف به ترتیبی آگاهانه و بنابر عزمی آشکار در قامت منتقد هسته قدرت در بلوک حاکمیت ظاهر شده است و جنبه‌ای تاریخ‌نگاری مرعشی را از خود متأثر ساخته و در همین امتداد متأثر از عوامل و زمینه‌هایی می‌باشد. این عوامل عبارتند از:

### منش انتقادی در هویت شیعی

در ارتباط با چرایی نسبی برخی رویکردها و نسبت‌های انتقادی میان متن تاریخ گیلان و دیلمستان با متن حاکمیت که بعضاً و در مواردی مشاهده می‌شود می‌توان به عامل و منشائی چون منش شیعی مرعشی اشاره نمود. از آنجایی که مکتب تشیع در حالت ارتدوکس و راستین خود ریشه در منشی انتقادی نسبت به ظلم بالاخص با اقدام ستم‌ستیز ائمه اطهار(ع) بالاخص امام حسین(ع) دارد و مهم‌ترین و بارزترین ویژگی آن اتخاذ مواضع قاطع و فارغ از مصلحت‌اندیشی در برابر ظلم‌وستم حُکام می‌باشد می‌توان مواضع بعضاً انتقادی مرعشی نسبت به برخی رخدادها و مسببان آن یعنی حُکام محلی را تاحدودی متوطن در منشی دانست که تشیع نام دارد.

تشیع نه در مقام یک مسلک عقیدتی بلکه در جایگاه یک طریقت سیاسی، نوعی از سیاست‌ورزی را برای مرعشی که خود شیعه بوده است فراهم نموده است. این امر سبب‌ساز آن گردیده است که به رغم تعلق طبقاتی و شغلی مرعشی، و به‌رغم ملاحظات امنیتی او و تأثیرپذیری او از فرهنگ سیاسی تقدیرگرا و ساختار استبدادی موجود، او بنا بر طریقت سیاسی خود که همانا تشیع، مقام طریقتی انتقادی بوده است، در برخی از موارد میان متن تاریخی خود با متن حاکمیت نسبتی انتقادی برقرار کرده و متن تاریخی خود را از حالت صرفاً بازتولیدی و تصعیدی خارج کرده است.

### تفاوت‌های عقیدتی

مرعشیان از شیعیان امامی و آل‌کیا از شیعیان زیدی بودند. هرچند که مرعشی بارها به تکریم تشیع آل‌کیا پرداخته است اما می‌توان این فرض را محتمل دانست که یکی از عوامل نقدهایی که بعضاً او بر حُکام آل‌کیا و تصمیمات یا خلیقیات و مشخصات آنها وارد می‌کند ناشی از تعلقات مذهبی و عقیدتی او نسبت به آل‌کیا و همچنین نسبت به مذهب اسماعیلیان در دیلم دارد.<sup>۱</sup> مرعشی در

<sup>۱</sup> مرعشی تنها آنگاه که ملاحظات امنیتی در خصوص دامنه حکمرانی آل‌کیا داشته است، در مقایسه با اسماعیلیان، مبادرت به بازتولید و تصعید شیعه زیدی می‌نموده است. هرچند فارغ از مقایسه با رویکرد عقیدتی حکام همجوار و فارغ از ملاحظات امنیتی، به آل‌کیا و تشیع زیدی آنان می‌نگریسته است، به رویکردهای انتقادی میان متن تاریخی خود با متن حاکمیت متمایل می‌شده ←

مصدافی از رابطه انتقادی متن تاریخی خود با متن وقایع و حکام وقت در نقد شخصیت سیدحسین کیا از فرزندان سیدعلی کیا که چندی حاکم لاهیجان بود می‌نویسد: «سیدحسین کیا مردی بود متورع و متدین اما رسوم و عادات ملک‌داری و رعیت‌نوازی را چنانچه شرط است ندانستی... هرچند اهل صلاح و علمای دین او را به مذهب زیدیه فتوای امامت داده بودند اما اطوارش مناسب اهل دنیا نبود» (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۱). گو اینکه همانطور که با ذکر نمونه‌هایی [در بخش رابطه انتقادی] بیان شد، او بعضاً با دلالت‌های ضمنی به نقد حکام آل کیا پرداخته و با دلالت‌های تصریحی به نقد اسماعیلیان مبادرت ورزیده است.

### نتیجه‌گیری

رابطه بینامتنی، در دستگاه نظری ژولیا کریستوا و زیگمون فروید میان متن تاریخی گیلان و دیلمستان و متن حاکمیت و جامعه در عصر آل کیا با این هدف که امکان‌هایی برای فتح ابوابی از فهم متفاوت متن فراهم نماید صورت گرفت. احصاء سه نوع از رابطه از جمله بازتولیدی، تصعیدی و انتقادی از طریق بررسی نوع مواجهه مرعشی با شخصیت‌ها، حکام، و رویدادها صورت گرفت که می‌توان مجموعه این مواجهات را ذیل عنوان کلی تاریخ‌نگاری مرعشی مطمح نظر قرار داد.

رابطه بازتولیدی، خود به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم یا ضمنی و تصریحی رخ داده است. در شکل مستقیم، متن گیلان و دیلمستان با مدح و منقبت حکام و تصمیمات آنها و یا با تایید و تکریم آنها، دست به بازتولید متن حاکمیت در متن خود نموده و در شکل غیرمستقیم، متن مذکور با ذکر برخی رخدادها و خودداری از ذکر سایر وقایع و یا طفره رفتن از بیان آن دست از اموری که تصویر حکام مربوطه را مخدوش می‌سازد، اقدام به بازتولید متن حاکمیت در متن خود نموده است.

براساس رابطه تصعیدی مورخ به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم، اقدام به والایش، توجیه و مشروعیت‌بخشی به حکام مربوطه، اقدامات و تصمیمات آنها نموده است. در شیوه مستقیم، مورخ، به توجیه و تعدیل برخی از اقدامات حکام مبادرت ورزیده و به شکلی آشکار و بی واسطه، درصد مشروعیت‌بخشی به حکام و تبرئه آنان از برخی جنایات و اعمال شنیع بوده است. در شیوه

← است. شاید بتوان این مفروض را مطرح نمود که جانبداری مرعشی در متن تاریخی خود از شیعه زیدی و بازتولید و تصعید آن به منظور در امان ماندن شیعیان امامی موجود در قلمرو حکمرانی آل کیا بوده باشد؛ زیرا خاندان مرعشی در محدوده حکمرانی آل کیا و تشیع زیدی می‌زیسته است و این امر خود می‌توانسته است به منظور حفظ موقعیت تشیع امامی بوده باشد. بدین ترتیب در عین حال نقد نسبی وارد شده توسط مرعشی بر آل کیا طبیعتاً ریشه در تفاوت‌های غیر قابل انکار میان او و خاندان آل کیا داشته است و از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به تفاوت عقیدتی مذکور اشاره نمود.

غیرمستقیم نیز با استنکاف از گزارش برخی اعمال و تصمیمات حُکام در قبال توده جامعه خواسته یا ناخواسته اقدام به تصعید متن حاکمیت در برابر جامعه نموده است.

مرعشی ذیل رابطه انتقادی که از حیث حجم داده‌ها نیز در مرتبه سوم قرار می‌گیرد درصدد است که برخی از ویژگی‌های شخصیتی و اعمال و تصمیمات حُکام را از حیث صلاحیت حکمرانی به دیده نقد بنگرد. آشکارا، به‌رغم آنکه متن خود را به توصیه و سفارش حُکام محلی می‌نگارد، یکسره از دایره انصاف و اعتدال خارج نگردد و قدری از جانبداری تام و تمامی که در رابطه بازتولیدی و تصعیدی مشاهده شد، دور شود و از درغلتیدن به تاریخ‌نگاری ملوکانه بگریزد.

می‌توان چنین استنباط کرد که متن تاریخی گیلان و دیلمستان فاقد یکدستی بوده است. به عبارتی نه صرفاً درباری و سوگیرانه به نفع حُکام بوده و نه صرفاً اجتماعی و فاقد گرایش به نهاد قدرت می‌باشد. ضمناً دیگر بخش یافته‌ها مؤید این نکته است که متن تاریخ محلی را می‌توان از پس نوع رابطه‌ای که با حاکمیت و جامعه برقرار می‌کند، تأثیرگذار بر جامعه و حاکمیت مربوطه دانست؛ زیرا متون تاریخی عموماً از منظر منابعی داده‌ای که اطلاعاتی از مقاطع تاریخی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. اگر بتوان تاریخ‌نگاری مرعشی در گیلان و دیلمستان را برخوردار از مختصاتی نسبتاً مشخص دانست در این صورت ابوابی از نوع روابط بینامتنی آن گشوده خواهد شد. مختصات یادشده شامل تاریخ‌نگاری مبتنی بر ساختار استبدادی، فرهنگ سیاسی تقدیرگرا، جایگاه طبقاتی مورخ، ملاحظات امنیتی، فره ایزدی، منش و هویت شیعی و تفاوت-های عقیدتی می‌باشد که از ناحیه نوع رابطه متن خود با متن حکمرانی است که نه تنها به دلیل عدم پرداختن به ابعاد اجتماعی فاقد تاریخ اجتماعی هستند بلکه از ناحیه نوع رابطه متن خود با متن حکمرانی، نوع رابطه با متن اجتماعی را نیز رقم زده‌اند.

## منابع

ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۸). *لسان‌العرب*. تصحیح علی شیری. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

احمدی، نزهت؛ حسن مصفا، زهرا (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی رویکرد سیاسی مورخان در تاریخ‌نگاری محلی گیلان از قرن نهم تا یازدهم با تکیه بر روش و بینش مورخان». *تاریخ‌نگاری و*

*تاریخ‌نگاری*. ۲۰ (۵)، ۱-۲۰.

ارسلانی، یدالله (۱۳۸۶). «نگاهی به تاریخ گیلان و دیلمستان». *گیلان ما*. ۷ (۳)، ۱۳۲-۱۴۱.

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت و دانشگاه امام صادق (ع).
- اسون، پل لوران (۱۳۸۶). *واژگان فروید*. ترجمه کرامت موللی. تهران: نی.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۶). «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عمادالدین کاتب اصفهانی». *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*. ۱۷ (۵۶)، ۱-۲۰.
- حسن‌مصفا، زهرا (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری محلی گیلان (قرن نهم تا یازدهم هجق)». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، به راهنمایی نزهت احمدی. تهران: دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات.
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). *تاریخ‌نگاران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خسروی، علی؛ معمار، ثریا (۱۴۰۰). «چگونگی تطبیق فرایند و ساختار مسئله‌مندی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران». *جامعه‌شناسی ایران*. ۲۲ (۱)، ۱۱۹-۱۵۸.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۵). *تاریخ‌نگاری در اسلام*. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- سالم، سعدالله محمد (۲۰۰۷). *مملکه النص*. بیروت: دارالکتب العالمی.
- سجادی، سیدصادق؛ عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری در اسلام*. تهران: سمت.
- شایسته، فریدون (۱۳۷۹). «جایگاه کتاب «تاریخ گیلان» اثر عبدالفتاح فومنی در مطالعات دوره صفوی». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ۳۷ (و ۳۸)، ۱۱۸-۱۲۱.
- عمادی، عبدالرحمان (۱۳۸۰). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. نشریه راهنمای کتاب، جلد چهارم.
- فروید، زیگموند (۱۳۵۷). *آینده یک پندار*. ترجمه و تحشیه و مقدمه هاشم رضی. تهران: آسیا.
- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۸). «ما دو تا» *یا تاریخ/ داستان بینامتنیت در: فردیت اشتراکی*. ترجمه مهرداد پارسا. تهران: روزبهان.
- کیوان، عبدالعاطی (۱۹۹۸). *التناص القرآنی فی شعر امل دنقل*. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- گراهام، آلن (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- ماضی، شکرعی عزیز (۲۰۰۵). *فی نظریه الادب*. بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۴). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ و ایران.

- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*. تصحیح حسن تسبیحی. تهران: مطبوعاتی شرق.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰). *قراءات فی الشعر العربی الحدیث المعاصر*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- نجف‌زاده، قدیر (۱۳۹۳). «بازتاب گرایش‌های اجتماعی، اقتصادی و مذهبی در منابع محلی گیلان در عصر صفوی»، *تاریخنامه خوارزمی*. ۲(۶)، ۱۰۴-۱۴۰.

- Melville, Charles. (2000). Persian Local Histories: Views from the Wings. *Iranian Studies*. 33 (1 & 2), 7-14
- Creswell, John W. (2014). *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Approaches*. California: Sage.
- Genette, Gérard. (1997). *Palimpsestes*. La littérature au second degré. Paris: Seuil.
- Rabau, Sophi. (2002). *L'intertextualité*. Paris: Flammarion [In French].
- Piégy-Gros, Nathalie. (1996). *Introduction à l'intertextualité*. Paris: Dunod.